

پیمان شکنی بوده‌اند. با این حال، انتقام برای آنان، بسیار مهم و واجد قداست و اصل اساسی و قابل احترام بوده است. براساس این اصل، دروغگویان، پیمان شکنان و بیدادگران باید انتقام پس بدهند؛ از این رو، فرشته فروغ و روشنایی-مهر- از جانب اهورامزدا برای محافظت عهد و میثاق مردم گماشته شده است و به پیمان شکنان سزای می‌دهد و از آنان انتقام می‌گیرد. شاهنامه که بی هیچ گزافه و گمانی، آن را شیرازه و شالوده تاریخ و فرهنگ ایران می‌توانیم دانست، به منزله آینه‌ای است که انعکاس این سنت را در آن می‌توان مشاهده کرد. به عبارتی «جدال بین دو نیروی متخاصم و مخالف و جبهه گرفتن آن دو در برابر یکدیگر که اغلب با انگیزه کین خواهی همراه است، درحقیقت، اساس کار در شاهنامه است، در حماسه‌های ایلیاد و اودیسه در یونان نیز اتفاقها و کین توزی‌ها، چون حلقه ارتباطی، حوادث را به هم پیوند داده و درجهت برقراری صلح و آرامش و مبارزه با ظلم و بیداد گری، کین توزی‌هایی رخ می‌دهد.

لازم به ذکر است در بخش انتقام از مقاله «انتقام و انگیزه‌های آن در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و اودیسه هومر» نوشته دکتر مریم‌محمدزاده که در نشریه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۳۹۷ منتشر شده، استفاده شده است.

انتقام گیری در شاهنامه

برخی شاهنامه‌پژوهان گفته‌اند که ۷۳ مورد انتقام‌جویی در شاهنامه فردوسی وجود دارد که از این میان، در ۴۳ مورد، کین خواهی به انجام می‌رسد و کین توز موفق می‌شود انتقام خود را از هموار بازستاند. در ۳۰ مورد، با اینکه قصد انتقام‌گیری وجود دارد عملی نمی‌شود. انتقام رستم از خودش و کین خواهی گشتاسب از ارجاسب به واسطه ممانعت بزرگان ناکام می‌ماند؛ سهراب فرصتی برای کین خواهی از ایرانیان نمی‌یابد و در ۲۸ مورد دیگر، اگر قصد انتقام‌گیری وجود دارد، کین توز موفق نیست. بیشتر کین خواهی‌ها به صورت تن به تن بوده که دور از صحنه‌های اصلی پیکار و نبرد انجام می‌گرفت و همواران در جنگ‌هایی همچون نبرد بیژن و هومان و نبرد رستم و فولاد، در رد هرگونه باری و حمایت از سوی دیگران پیمان می‌بستند. این کین خواهی‌ها گاهی درون مرزی و مربوط به کین خواهی ایرانیان از یکدیگر است؛ همانند انتقام‌های کیکاووس از رستم، سیاوش از سودابه، رستم از شغاد، رستم و زواره از شاه کابل و انتقام از فرود؛ گاهی نیز انتقام‌جویی‌ها برون مرزی و مربوط به انتقام‌گیری ایرانیان و تورانیان از یکدیگر و انتقام‌گیری از رومیان است. انتقام رومیان از ایرانیان موفق نبوده است. کین خواهی تورانیان از ایرانیان، فقط در زمینه‌های کین خواهی تور از نودری، گرفتن انتقام از لهراسب در زمان ارجاسب و انتقام گرمسوز از سیاوش موفق بوده است؛ لیکن کین خواهی ایرانیان از تورانیان در اغلب موارد از قبیل انتقام‌های قباد از بارمان، بهرام از تراو، سیاوش از گروی زره، روزبانان از هومان و... موفق بوده است. این کین خواهی‌ها اغلب در دوره پهلوانی شاهنامه رخ داده است. در دوره اساطیری، کین خواهی‌های هوشنگ از اهریمن و تهمورث از اهریمن و در دوره تاریخی کین خواهی‌های بهمن از خاندان رستم، اسکندر از وزیران دارا، شاپور از قیصر روم، بانس از ایرانیان، گسسته‌م و یندوی از هرمز، پرموده از بهرام چوبینه، بیژن از ماهوی، بهرام از هوشنگی آیین گشسب و پوراندخت از خسرو دیده می‌شود.

جنگ دوازده رخ

«چنان چون بزای برآید همی / بدو نیک روزی سرآید همی / چو بستی کمر بر در راه / از شود کار گیتیت یکسر دراز / بیک روی جستن بلندی سزاست / اگر در میان دم آذهاست / و دیگر که گیتی ندارد درنگ / سراسری سپنجی چه پهن و چه تنگ / پرستنده از و جویای کین / بگیتی ز کس نشنود آفرین» یکی از مهم‌ترین جنگ‌ها در شاهنامه همین جنگ دوازده رخ یا دوازده پهلوان است. سومین جنگ ایران و توران است که ۲۵۰ بیت از شاهنامه را به خود اختصاص داده است. این جنگ یکی از مهم‌ترین جنگ‌های ایرانیان علیه تورانیان است که در زمان پادشاهی کیخسرو به پیروزی ایرانیان منجر شد. بعضی کتاب‌های تاریخی دیگر با اندکی تغییر به این جنگ پرداخته‌اند، اما اساس داستان شبیه هم است. به نوشته شاهنامه، کیخسرو آگاه شد که افراسیاب، شاه توران، سپاهی بزرگ را برای حمله به ایران گرد آورده است. کیخسرو برای رازینی، هنگی تشکیل داد و سرداران خود را فراخواند و به هرکدام مأموریت ویژه داد. گودرز، فرمانده لشکر چهارم ایران مأموریت داشت با گفت‌وگو و عدم توسل به زور تنش را حل کند. او از پایتخت با لشکری گران به سوی منطقه جغرافیای مرز آمد و موقعیتی مناسب در کوه زبید توقف کرد؛ او فرزند گود گویو را همان طور که فرمانروای ایران کیخسرو خواسته بود با پیام صلح نزد پیران فرستاد و از افراسیاب و پیران خواست که دست از جنگ افروزی و لجاجت بردارند.

پنج روز آرایش جنگی دو لشکر رو در روی یکدیگر، ایرانیان در کوه زبید و تورانیان در کوه گناباد هر دو طرف را خسته می‌کند و در نهایت تصمیم می‌گیرند نبرد تن به تن انجام دهند. به این صورت که یک تیم ۱۱ نفری از دلیران هر طرف انتخاب شود و دو به دو بجنگند، ۱۱ سردار ایرانی و ۱۱ سردار تورانی داوطلب جنگ شدند. سرداران ایرانی بدون تلفات حریفان خود را از پای درآوردند و پیروز شدند. با کشته شدن ۱۱ پهلوان اصلی لشکر توران، آنها پا به فرار گذاشتند؛ در نهایت دونفر به نزد افراسیاب رسیدند و شکست لشکر توران را اطلاع دادند. پس از پیروزی هر ۱۱ رخ (پهلوان) ایرانی، در نبرد تن به تن با پهلوانان تورانی، دوازدهمین نبرد نیز میان گسسته‌م با لپاک و فرشیدورد تورانی وقوع یافت که این بار نیز پهلوان ایرانی پیروز گشت.

برخلاف آنچه ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا چند روز قبل توثیت کرد مبنی بر اینکه ایرانیان در هیچ جنگی پیروز نبوده‌اند باید به او یادآوری کرد که اتفاقاً ایرانیان در اکثر جنگ‌ها پیروز بوده‌اند مخصوصاً جنگ‌هایی که به قصد گرفتن انتقام بوده است. این را همه آریایی‌های اصیل می‌دانند.

آریایی اصیل انتقام می‌گیرد



معنی اعم دارد و می‌تواند شامل همه چیز و همه جا باشد. گفتنی است در بخش رجز از مقاله «تحلیلی بر رجزخوانی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماس‌خان کندوله‌ای» که در بخش جستارهای ادبی مجله علمی-پژوهی شماره ۱۹۴، پاییز ۹۵ منتشر شده، استفاده شده است.

انتقام

شاید در زمانه فعلی اگر درباره کلمه انتقام نظرسنجی شود، اکثراً مخالف این واژه باشند اما به صورت مصداقی و حتی تاریخی یک عمل ممدوح بوده است. نظرات جامعه‌شناسان و روانشناسان به مساله انتقام ممکن است از منظر دیگری باشد و نتایجش نیز متفاوت، اما اینجا درباره دلایل فردی یا اجتماعی نمی‌خواهیم حرف بزیم و صحبت از ریشه یک واکنش است.

انتقام که یک واکنش آتی در رفتار انسانی شمرده می‌شود، نزد ایرانیان باستان و در دین زرتشت، امری دینی و الهی محسوب می‌شود. «اوستا، صلح و سازش را شریک منش پاک می‌داند و به خصوص فرمان می‌دهد که باید از صلح و سلامتی برخوردار بود و گرد کینه‌جویی و ستیزه‌نگشت. علاوه بر این، راستی و وفاداری به عهد و پیمان، از تعلیمات اساسی زرتشت و جزء اخلاق و رفتار مردم ایران باستان بوده است؛ چنانکه زرتشت در گات‌ها، مذهب خود را آیین راستی می‌خواند و می‌فرماید: «ای مزدا، پایه آیین ما روی راستی نهاده شده، از این جهت سودبخش است. پای مذهب غلط، روی دروغ قرار گرفته، از این سبب زیان آور است. برای این است که می‌خواهم مردم به منش پاک ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان قطع کنند.» بنابراین باید گفت براساس تعلیماتی که در کتاب دینی ایرانیان باستان آمده و منشأ اخلاقی و رفتار آنها قرار گرفته است، مردمان ایران باستان انسان‌هایی صلح‌طلب، بی‌آزار و به دور از صفاتی چون حسد و

آشتی تن در ندهید! پس علاوه بر کین خواهی کیخسرو، نگران بیدادگری‌های افراسیاب نیز هست. سرانجام کیخسرو به افراسیاب دست می‌یابد و وقتی قصد کشتن او را می‌کند، افراسیاب می‌گوید: «چرامی خواهی پدر بزرگت را بکشی؟» کیخسرو در پاسخ، ستم‌های او را به پدرش عنوان می‌کند که چگونه افراسیاب، پدر بزرگ مادری‌اش، پدر او را با بی‌رحمی سر بریده است. با کشتن افراسیاب، کین خواهی کیخسرو پایان می‌یابد و دیگر دلیلی برای ادامه جنگ نمی‌بیند. می‌توان با مرور شاهنامه از این دست داستان‌ها استفاده کرد و آنها را به دنیای امروز تعمیم داد.

رجز

در تعریف رجز، کلمات مشترک زیادی آمده است؛ از دلبری کردن و شجاعت مردان تا رجزه ارجوزه و نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلآوری‌ها گفته شود. در فرهنگ کنایات سخن، رجز و ارجوزه به معنای «مباهات و فخر فروشی، لاف زنی و رجز خواندن به معنای به خود بالیدن، فخر فروشی کردن، لاف زدن» آمده است. در لغتنامه دهخدا نیز به نقل از دیگر فرهنگ‌ها آمده است: «رجز، بحری از بحوره شعر رجز گفتن، شعر کوتاه گفتن و... و رجز خواندن، خواندن اشعار رجزه مفاخرت کردن و بیان مردانگی و شرافت خود نمودن. رجز خوانی: دعوی وغالباً لاف.» برخی از محققان کارکردهای رجزخوانی را دسته‌بندی کرده‌اند. مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها عبارتند از: برکشیدن پهلوانان خودی، تحقیر هماور، تهدید دشمن و تشجیع و تقویت خودی. این دسته‌بندی در تمامی جنگ‌ها و رجزخوانی‌ها ثابت بوده و با اندکی تغییر دیده و شنیده شده است.

دکتر سراسری هنگام تقسیم‌بندی گفت‌وگوهای شاهنامه، رجزخوانی را جزء گفت‌وگوهای رو در روی قهرمانان به حساب



سید مهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

«انتقام سخت»، «خونخواهی» و «کین خواهی»؛ این واژگانی است که این روزها زیاد شنیده می‌شود؛ موافقان و مخالفانی هم دارد. البته تعداد زیاد گروه اول به مراتب بیشتر است. یک بار دیگر واقعه بامداد جمعه را با هم مرور کنیم؛ یکی از سرداران بزرگ ایرانی توسط دشمن ترور و شهید می‌شود. این سردار ایرانی در زمان حیاتش محبوبیت بالایی در داخل و خارج داشته است. پس از شهادت او، سیل واکنش‌ها به فضاها حقیقی و مجازی سرازیر شد. مهم‌ترین و سریع‌ترین واکنش به این اتفاق اما رنگ و بویی قدیمی داشت. از رهبر انقلاب تا مردم کوچک و خیابان، ابتدا رفتند سریع انتقام و انتقامی سخت. افرادی هم بودند که از این واژه انتقام، برائت جستند و با وجود ضربه‌ای که فرود آمد اما همچنان اعتقاد به گفت‌وگو داشتند و حتی چشم‌پوشی. اینان که در زندگی شخصی عیان خود در فضای مجازی از عبور یک مورچه هم به راحتی نمی‌گذرند به یک‌باره متوجه شدند لذتی است در بخشش که در انتقام نیست. این جماعت که اکثراً موضع «ایرانی دوستی» دارند و از آریایی بودن شان حرف می‌زنند، نمی‌دانند که سابقه کین خواهی و انتقام‌گیری ایرانیان حتی به قبل از ورود اسلام می‌رسد و خاص این روزها و این ماه‌ها نیست. برای آنهاهی که حتی تاریخ کشورشان را نمی‌دانند باید بازگو کنیم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایرانیان، همین کین خواهی و انتقام‌جویی در برابر دشمن بوده است. در این باره باید این نکته در نظر گرفته شود که واژه‌ها در دوران مختلف، میزان بار معنایی متفاوتی دارند. ممکن است انتقام در یک تاریخ و جغرافیایی، میزانی از شدت را داشته باشد و در زمان و مکان دیگر تغییر کند. آن طور که الهام بهشتی، از پژوهشگران زرتشتی نوشته، در شاهنامه آنچه مدام به چشم می‌آید انتقام ایرانیان نسبت به ظلم است. آنها با عملی غیر انسانی روبه‌رو شده‌اند و می‌خواهند با حمله به این عمل غیر انسانی درس عبرتی بدهند، نشان دهند در مقابله با ظلم، خاموش نمی‌نشینند.

نخستین جنگ

نخستین جنگی که میان کشورها رخ می‌دهد پس از رخداد کشتن ایرج توسط سلم و تور، برادرانش است که به خاطر حسادت به ایرج از این نظر که پدرشان فریدون سهم بیشتری از زمین را برای او در نظر گرفته، رخ می‌دهد. فریدون تحمل این ناروایی را در حق پسر نیکومش خود از سوی دو پسر ناخلف ندارد. از منوچهر می‌خواهد انتقام ایرج را از این دو ستمکار بگیرد. پس در اندیشه ایرانی، کشتن ایرج، بهانه و انگیزه جنگ‌های ایران و توران شد. وگرنه قبل از اینکه جهان بین سلم و تور و ایرج تقسیم شود و ایرج به همین سبک کشته شود، جنگی بین ملل وجود نداشت. پس از اینکه سلم و تور توسط منوچهر کشته شدند، کین خواهی ایرانیان به پایان می‌رسد که این همان مساله داد است، اما این دلیل نمی‌شود که چنین حرکت ستمگرانه‌ای از سوی سلم و تور از یاد ایرانیان فراموش شود. زمانی که پیشگام ایران دست‌اندازی می‌کند و پس از مدتی بر اثر شکست سپاهایش، درخواست آشتی دارد، سعی می‌کند دست‌اندازی خود را ناچیز جلوه دهد و فکر ایرانیان را منحرف سازد. پس استدلال می‌کند کینه شما با کشتن سلم و تور بر خاسته شده و شما انتقام خود را گرفته‌اید، پس دیگر ادامه نبرد ضرورتی ندارد، اما فکر کین‌یاد منحرف نمی‌شود و می‌گوید رسم دست‌بازی را در اصل تور نهاده است نه ما و شما این بار به رسم تور قصد دست‌بازی داشتید و باید ادب شوید.

تورانیان زمانی که احساس می‌کنند در جنگ دیگر یارای مقاومت و مبارزه در برابر ایرانیان را ندارند، می‌کوشند ماجرای کشتن ایرج را ناچیز جلوه دهند. سعی می‌کنند اصلاً صحبتی از کشته شدن ایرج و ستمکاری تور نشود و فقط عنوان می‌کنند: «مگر فریدون خودش جهان را به سه قسمت تقسیم نکرد و برای ایران و توران مرز مشخص ننمود؟ پس بیاید مرز بین خودمان را به همان صورت که فریدون خواست نگه داریم!! مثلاً افراسیاب پس از شکست به پدرش پیشگام، نامه می‌نویسد و به او می‌گوید با کین‌یاد آشتی کند و از نبرد با دشمن نیرومند بپرهیزد؛ خون تور را فراموش کند و مرزهای ایران و توران را به همان سنان که زمان فریدون بود، نگه دارد. ایرانیان هم به خواسته فریدون احترام می‌گذارند!

پس از کشته شدن سیاوش جنگ‌های کین‌خواهانه ایرانیان آغاز می‌شود. سپاهیان کیخسرو به توران حمله می‌برند و زمانی که «پیران»، سردار توران احساس می‌کند یارای نبرد ندارد، درخواست آشتی کرده و شروع می‌کند به اینکه «سلم و تور بسیار بدنهاده بودند که ایرج را کشتند، شما حق دارید کین خواهی کنید، آنها بسیار ستمکار بوده‌اند.»

و این حرف او برای چیست؟ سخنی زیرکانه است برای اینکه خاطرات ایرج برای ایرانی‌ها زنده شود و ماجرای سیاوش که انگیزه ایرانیان در جنگ است، رنگ ببازد. اما ایرانیان جواش‌سنان جمع بود که این جنگ به خاطر کین خواهی سیاوش است نه ایرج! پس به جنگ ادامه می‌دهند. افراسیاب به گنگ دژ پناه می‌برد. به کیخسرو پیام می‌فرستد که با او صلح کند. ولی کیخسرو به یادش می‌آورد که این مرد چه بلایی سر پدرش آورده و ستم‌های دیگر او را نیز از زمان منوچهر یادآوری می‌کند.

برای ایرانیان جنگ کین‌خواهانه نبردی است که هرکه در آن شمشیر بزند، چون برای برقراری داد جنگیده، به بهشت برین روان می‌شود.

در جنگ بین کیخسرو و افراسیاب که به کین خواهی سیاوش شروع می‌شود، ایرانیان جز رستم که داغ دل از درد سیاوش داشت به آشتی تن در می‌دهند و ادامه جنگ را به علت خون‌ریزی و کشت‌و‌کشتار صلاح نمی‌بینند. برای همین کیخسرو می‌گوید: «اگر افراسیاب بر تخت بماند، جهان از وی خراب می‌شود، به